



۲۰۱۵/۱۲/۲۹

سید همایون شاه عالمی

## دُر دري

لفظ دري که سراسر هنر است  
رودکی کرد سخن را چو بلند  
به بخارا بنوشتند دري  
ساخت محمود ازین بخت جوان  
تا که فردوسی برآورد ز بحر  
ز صدف باز کشید درّ و گهر  
عسل و قند بگو یا شکر است  
شاه سامانی در او سایه فگند  
تا به هند آمده این خط زری  
چهار صد شاعر دربار زمان  
ز صدف باز کشید درّ و گهر



بحر آورد از آن پیر هرات  
نصر فارابی ز امواج سخن  
سرّ نو ریخت سنائی به ادب  
نوبت عشق به عطار رسید  
مولوی آتشی از شمس گزید  
ره اسرار ز عشاق برید  
کشف اسرار بکردی برکات  
گل همی داد به صحرا و دمن  
مهر عرفان بدرخشید به شب  
منطق الطیر به ابحار رسید

شماره ۱ از ۲ صفحه

ارسال مقالات:

[spineghar@gmail.com](mailto:spineghar@gmail.com) و یا [info@arianafghanistan.com](mailto:info@arianafghanistan.com)

نغمه حافظ و سعدی برسید  
شور استاد سخن نغمه گداخت  
گورکانی به سمرقند رسید  
به هرات آمدی سلطان حسین  
نورالدین جامی ابوالبرکات  
بابر آورد همین تحفه به هند  
نقش کردند عمارات ظریف  
وصف این بحر نیاید به زبان  
صبح عشاق به عالم بدمید  
دل بوستان و گلستان بیاخت  
تا از او زاده و فرزند رسید  
دری شد نور همانا که به عین  
بحر معناست از او در حرکات  
بنوشتند دری در همه سند  
به دری نیست بگوئید حریف  
کوته سازیم سخن را ز بیان

من ( همایونم ) ازین لفظ دری

شغل من گشته از آن نامه بری

سید همایون شاه عالمی

۲۳ دسامبر ۲۰۰۵

کابل افغانستان

